

## چنین خواند خطبه، خداوند خامنه ای

دکتر فیروز نجومی

که رئیس کارگزارانش، آقای احمدی نژاد مظلوم است و معصوم، که او از جانب حق و حقیقت برخاسته است و بر کفر و باطل شوریده است. او در خدمت به مردم خسته ناپذیر است و لبریز از نشاط و به دیدار مردم به همه ی استانهای کشور شتافته است. او ساده زیست است و از جنس مردم. او بر خلاف پیشینیان خود از هویت ملی یعنی انرژی هسته ای در مقابل زور گویان و زیاده خواهی و افزون طلبی قدرتهای جهانی مقاومت نموده است. برای ایجاد تحول، پیشرفت و برقراری عدالت تصمیم گیری های شجاعانه اتخاذ نموده و جرات مقابله با فساد و حل مشکلات بزرگ را دارا بوده است. از همه مهمتر گفتمان او از نمودهای مهم گفتمان امام و انقلاب است.

خداوند خامنه ای ضمن تایید و تصدیق دولتی که گفتمان انقلابی امام را زنده ساخته و به ارزشهای اسلامی جانی تازه دمیده است، رهنمودهایی نیز صادر نمودند که: استکبار دارای نقاط ضعف فراوانی است که باید با برجسته کردن آنها، زور گویان جهانی را به انفعال و پاسخگویی انداخت، سپس بی درنگ افزود که دولت احمدی نژاد یک چنین مشی را به پیش میراند.

خداوند خامنه ای آنگاه به بد اندیشان هشدار دادند که انتقاد را با تخریب، که انکار امتیازات و نقاط مثبت، برجسته کردن ضعفها و بدگویی مستمر است، اشتباه نگیرند. وی یاد آوری نمودند که این دولت از دو سو مورد تهاجم قرار گرفته است. از سوی داخل البته هستند کسانی که مغرض نیستند، بلکه کم اطلاع یا بی اطلاع هستند، برخی هم غرض های شخصی و سطحی دارند، اما بعضی یا از اول امام را قبول نداشته اند و یا در وسط راه با انقلاب دچار مشکل شده اند. به همین علت با غرض های عمقی و کینه امام، به تخریب دولت مشغولند. وی بدون آنکه به این مغرضین نام منافق بدهد، برنامه تحول اقتصادی کار گزار خود را مورد تایید و تصدیق قرار داد. اما تاکید کردند که از شتابزدگی در این امر باید پرهیز جست و چنانچه بخواهیم الگویی از جامعه اسلامی بدنیا عرضه کنیم باید در نظر داشت که پیشرفت و عدالت را به موازات هم مورد توجه کامل قرار دهیم. لازم به یاد آوری است که خداوند خامنه ای البته از ارائه پند و اندرز هیچ دریغ نداشته و هشدار دادند که صلاح است که دولت قانون را رعایت کند و وقتی قانونی با سازوکار قانون اساسی در مجلس و شورای نگهبان تصویب شد، بیاد تا مادامی که تغییر نکرده حتماً به آن عمل شود. نیز خاطر نشان ساخت کارهایی وجود دارد که دولت باید تدبیر کند یا انجام دهد. (خبرنامه فرارو، ۳ شهریور ۷۸)..

این شمه ایست از خطبه خداوند خامنه ای، که در دیدار با رئیس جمهور و وزیران ش، در شنبه دوم شهریور ماه ۸۷، ایراد نمودند. تنها باین دلیل به گزارش آن مبادرت کردیم، که نشان دهیم که در حکومت دین تنها یک نفر است که حرف آخر و حرف نهایی را میزند و یا فرمان الهی را صادر میکند. از همین روی ست که تنها لقب خداوندی را برانده ی آقای خامنه ای میدانیم. تنها کسی را که در جهان کنونی میتوان هم طراز خداوند خامنه ای دانست، جان ایل یانگ، پدر و رهبر مهربان کره شمالی است. چرا که قدرتی که در دست خامنه ای تمرکز یافته است، مرز و حدودی را نمی شناسد. تمام نهاد های قانونگذاری و قضایی و نظامی و امنیتی و اداری و فرهنگی تحت فرمان او بحرکت در میآیند. تبلور این قدرت را در شخص وی در هیچ کجا بهتر از خطبه هایی که بمناسبت های مختلف ایراد میکند از جمله خطبه اخیرش، نمیتوان یافت. در این خطبه است که میتوان براحتی مشاهده نمود که نهادهایی جمهوری اسلامی از جمله ریاست جمهوری منشعب از قدرت مرکزی مستقر در دست او ست. تنها اراده ملی نیست که در جمهوری اسلامی، اعتباری ندارد بلکه مجلسی که نمایندگان آنرا خود به خاطر تعهد و وفاداری به حکومت دین و قانون اساسی، دست چین نموده و بر گزیده است، نیز خارج از حوزه قدرت واقعی ست. این مجلس نیست که میتواند مرز و حدود قدرت مجریه را تعیین و تایید کند و رئیس آنرا مورد باز خواست قرار دهد. هم چنین است دیگر نهادهای قانون گذاری از جمله شورای نگهبان، شورای مصلحت و خبرگان رهبری. کلیه نهاد های جمهوری نسبت به خداوند مسئول اند اما او هیچ گونه مسئولیتی نسبت به آنان ندارد. چون او خدا است و

همچون خدا سخن میگوید. او نیز دارای یک خصوصیت مشترک با خدا است. نه میتوان او را مسئول دانست و نه مورد سوال قرار داد. همچون الله نظام فرمانروایی و فرما نبری بر اساس قهر و قدرت و خشم و خشونت، تسلیم و اطاعت مطلق، اسارت و بندگی را مورد تایید تصدیق قرار میدهد گویی که گفتمان انقلاب و انقلاب اسلامی تا کنون چیز دیگری هم بوده است.

آیا میتوان خداوند را مسئول اعمال و رفتارش و یا گفتار و فرامینش دانست؟ خداوند زمین را به لرزه در آورد، باد و بوران براه میاندازد و طوفان و سیل و تخریب و ویرانی ببار میآورد، پیر و جوان، زن و مرد را یا زیر آوار دفن نموده و یا میشوید و به اعماق دریاها فرو میبرد، آیا کسی هست که او را مسئول بدانند؟ در چنین صورتی آیا دست کسی به دامنش خواهد رسید؟ چگونه میتوان خدا را از آسمانها بزمین آورد و مورد بازخواست و بازرسی قرار داد؟ خداوند مصون از مسئولیت است. خداوند خامنه ای نیز در قعر آسمانها میزید. فاصله او با نزدیکانش فرسنگهاست. نشیمنگاه او بالاتر و دورتر از همه است. او نیز چون خداست، مصون از مسئولیت است. هر جنبنده ای باید باو پاسخ دهد، حال آنکه او نه مورد سوال قرار گیرد نه پاسخ به کسی گوید.. او به تایید و تصدیق راه و روش و منش رئیس کارگزارانش می پردازد، چون همچون خدا از چیزی با خبر است که کسی با خبر نیست. او چیزی در رئیس جمهور می بیند و در باره او میداند که کسی، نمی بیند و نمیداند. نه رئیس مجلس (حزب) آقای لاریجانی، نه ۲۰۰ نفر از نمایندگان اصولگرا که در تنش روز افزون با رئیس جمهورند از جمله تنش بر سر سخنان یکی از معاونین ریاست جمهور، رحیم مشایبی مینی بر دوستی مردم ایران با مردم آمریکا و اسرائیل. این اصول گرایان که همه متحد بین احمدی نژاد در درون حزب (مجلس) اسلامی هستند به اتفاق از وی خواسته اند که به خدمت معاون خود پایان دهد. حتی حسین شریعتمداری، سر دبیر کیهان و بلندگوی خداوند خامنه ای رسماً احمدی نژاد را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده است که در برابر خواست نمایندگان مردم مقاومت نموده و از منفصل ساختن معاون خود سر باز زده است. بی اعتنایی احمدی نژاد به منتقدین خود البته به اعتراض مراجع تقلید در حوزه های علمیه در نقاط مختلف کشور نیز انجامیده است. البته این بدان معنا نیست که این منتقدین باین درک رسیده اند که عزت و استقلال بر اساس گفتمان امام و انقلاب یعنی برافراشتن چماق انرژی هسته ای بمنظور تداوم و استحکام نظام فرما نبری و فرما نبرداری، چرا که خود از سود بران و بخشی از فرمانروایان این نظام اند.

حتی رقیبان او نیز از جمله آقای رفسنجانی هم چیزی در باره مدیریت رئیس جمهور نمیداند که اخیراً در خطبه های نماز روز جمعه خود اعلام کرده بود که خبرگان رهبری در اجلاس خود دست به یک امر بی سابقه ای میزند و برنامه هسته ای و نقدی ساختن یارانه ها را مورد تفحص و بررسی قرار میدهد. و نه حتی مردم ایران که شیوه های مدیریت رئیس جمهور را در هر لحظه از زندگی خود احساس میکنند. بار گران محنت و تنگدستی، حقارت و خواری، عمدتاً بر اساس گفتمان امام و نتیجه عزت و استقلالی بوده است که رئیس جمهور بر اساس سیاست کسب فن آوری غنی سازی ببار آورده است. این مردم نیز چیزی در باره آقای رئیس جمهور و رفتار و گفتارش نمیدانند. تنها خداوند خامنه ای است که میداند. تنها او است که گوینده است. همه ارگانهای جامعه همراه مردم همه شنونده اند. همه باید سکوت کنند و ساکت باشند. و گرنه به اتهام محارب و یا مرتد بدار مجازات آویخته شوند

آری خداوند خامنه ای چیزی در مورد رئیس جمهور میداند که هیچ کس دیگری بدان آگاه نیست. آیا هست آن موجودی که بر خیزد و خداوند خامنه ای را مورد خطاب قرار دهد و باو نهیب زند که شما از انقلاب و گفتمان انقلابی ای سخن به میان میآورید که از بدو تولد آماده تسلیم جان به جان آفرین بوده است، اما با تنفس مصنوعی و پمپاژ اکسیژن قهر و قدرت و خشم و خشونت، آن طفل نا مشروع را زنده نگاه داشته اید. آیا به خاطر دارید که بیست سال پیش در دوران خداوندی خمینی، دست بقتل عام فجیع در زندانهای کشور زدید و صدها و هزارها از بهترین جوانان این دیار را به جرم محاربه و ارتداد بخاک و خون کشیدید تا بنیان حکومت دین را مستحکم سازید؟ خداوند، مبدا که بار دیگر به ثبات نظام مشکوک شده اید که انکار هالوکاست را تایید و تصدیق میکنید، که اگر لازم شد خود یکی دیگر را مثل همان که در بیست سال پیش در زندانهای ایران به وجود آوردید، تکرار کنید. که خداوند تایید و تصدیق مداوم احمدی نژاد سر انجام سبب خواهد شد که پرده کنار برود و واسطه و

عناصر زینتی نهاد های جمهور در پنهان ساختن شما نا کار آمد شده و موجب آن شود که مردم رفته، رفته شما را در راس نظام در حالیکه خون آن جوانان زندانی از آستین تان میچکد، مشاهده کنند. و شما را نه احمدی نژاد را مسئول بدانند. خداوندا، در اشتباهی بس سترگ بسر میبرید اگر بر آن تصویرید که احمدی نژاد، میتواند با ژنده پوشی و چرک زیستی، درشت گویی و گستاخی بار دیگر نفسی گرم در جسم بی جان امام و انقلاب بدمد.

البته که خداوند خامنه ای باید بر طبل تالیید و تصدیق رئیس کار گزارانش، محکم تر از همیشه بکوبد. چرا که بعید به نظر میرسد پیامبر دیگری را بجوید همچون احمدی نژاد، تسلیم و فرمانبردار. این نیز یکی از ویژگیهای خداوندی ست که سخت شیفته پیامبرانی ست که بدون چون و چرا منویات او را بمنصه ظهور در میآورند. خداوند خامنه ای، رئیس کار گزارانش را می ستاید به آن دلیل که اجازه نداده است، بر عکس کار گزاران نا لایق گذشته، ایده های اصلاحی، قانون و سکولاریزم به بدنه دولت راه یابد. باین معنا که او مبلغ راستین تسلیم و اطاعت بوده است و اسارت و بندگی. محمد عرب نیز چنین پیامبری بوده است برای الله. او نیز مانند احمدی نژاد هر گاه با دشواریها و یا بحران های سیاسی و حتی احساسی و خصوصی، رو در روی قرار میگرفت، خداوند بدادش میرسید و آیه ای را از آسمانها بر سر زبان محمد میگذارد و همه مسائل حل میشد. چه زمانیکه راه را بر مشرکین و کافرین میبست و اموال آنها را به غنیمت میگرفت و چه زمانی که با منافقین به پیکار می پرداخت و باو توصیه میکرد. **فَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**. در جنگ احد این خداوند بود که فرشته های شمشیر کش را به یاری پیامبر گسیل داشت و قریشیان را تار و مار ساخت. و گرنه محمد قبل از جنگ به زردی زده بود و از درگیری با نیروی برتر قریشیان دچار ترس و تردید شده بود. و نیز آن هنگام که شایعه خیانت عایشه محمد را سخت دیوانه و عاجز ساخته بود، آیه های الهی مبنی بر لزوم وجود چهار شاهد برای اثبات خیانت نازل کرد که شفا بخش محمد شد و او را از ذلت و افسردگی نجات داد. خداوند خامنه ای نیز تا زمانیکه پیامبرش خالصانه منویات او را عملی میسازد، در هر شرایطی به حمایت از او بر می خیزد و تا کنون نیز بر خاسته است. ریشه گستاخی و قلدری احمدی نژاد را باید در پشتیبانی بدون قید و شرط خداوند خامنه ای یافت.

اما خداوند خامنه ای باید بداند که احمدی نژاد قبل از آنکه تجسم **موسای زمان** (لقبی که پارانثش باو داده اند) باشد، تبلور خواری و حقارت ملتی که تحت نامشان به فرماندهی رسیده اند. چرا که رئیس جمهور یک ملت که تبلور اراده و غرور ملی ست وقتی همچون کودکی کم خرد و گناهکار در برابر فرد دیگر زانو میزند، سر تعظیم فرو آورده بوسه بر دستش میزند، نمیتواند چیزی جز یک حیوان اهلی، باشد. خداوندا، آقای احمدی نژاد علیرغم گفتمان تهدید و تحریکش، توپ و تشرها و اربده های مستانه اش، موجودی ست حقیر و زبون. وی هر گاه که برای تالیید و تصدیق به خدمت شما میرسد و سر تسلیم و اطاعت به آستان شما میساید، این خواری و حقارت را بیشتر بمنصه ظهور در آورد. کیست که در معنی تالیید و تصدیق احمدی نژاد شک و تردید داشته باشد، مگر آنرا میتوان چیزی جز سلیبی محکمی به صورت رقیبان احمدی نژاد نامید، به صورت آنان که از اصلاح سخن میرانند و از بسر آمدن سه سال مدارا (نگاه کنید به آخرین خطبه رفسنجانی) با قوه مجریه خیر میدهند و یا تو دهنی زدن به اصول گرایان فرصت طلبی تلقی نمود که احساس میکنند مسیر باد در حال تغییر است و دهان خود را به انتقاد گشوده اند؟

خداوند خامنه ای حاضر به پذیرش این واقعیت نیست که تشدید و تصریح انتقادات از ریاست جمهوری، علیرغم حمایت وی، نشانی ست بر افزایش ناراضی های عمومی که مسبب آنرا باید عدم مدیریت در امر اداره امور ملت و مردم دانست. کیست که نداند تورم و گرانی سرسام آور، بیکاری و بی مسکنی، هرج و مرج در نظام توزیع و تولید، به باد دادن سرمایه های ملی، گریز سرمایه های خصوصی، افزایش اعتیاد و روسپیگری، و سرانجام افزایش فقر و محنت و تنگدستی، در رابطه مستقیم است با شیوه های فرمانروایی خداوند خامنه ای و سوء مدیریت رئیس جمهوری. تالیید و تصدیق احمدی نژادی تالیید دولتی است که در تمام ابعاد مدیریت کشور از خود چیزی بی کفایتی نشان نداده است و خود البته بیانگر عدم فهم و درک این رابطه از طرف خداوند خامنه ای ست. اما بفرض آنکه خداوند خامنه ای بخوبی به رابطه تشدید و تصریح انتقادات نه از طرف دشمنان بلکه دوستان با ناخشنودی مردم، آگاه باشد. اما آگاهی باین مسئله لزوما خداوند خامنه ای را وادار به توبیخ و سرزنش، رئیس

جمهور و یا حتی بی طرفی نسبت باو، نمیکند. چرا که چنین امری نمیتواند چیزی جز عقب نشینی در برابر خواست مردم باشد. تاریخ نشان داده است که خداوند ها کافی ست که تنها یک قدم به عقب بر دارند. اما کدام خداوند، یا قلدر و زور گویی بوده است، که بسر عقل آید. و قبل از آنکه دیر شود آن یک قدم را عقب بنشیند؟ چرا که خداوندان بخوبی آگاهند که هیچ قدمی به عقب نیست که به قدم دوم و سومی تبدیل نگردد و خداوند را از بیخ آسمانها بزیر نکشیده و در منجلاب ذلت و خواری فرو نبرد. این نیز یکی از خصال بر جسته خداوندان است که از گذاردن قدم به عقب اکراه دارند و بهر قیمتی از آن امتناع کنند.

خداوند خامنه ای را باید زندانی قدرت نامحدود و بدون حد و مرز خود دانست. او نمیخواهد زیر بار مسئولیت برود. شانه های او توان بار این مسئولیت را ندارد. چرا که فرو افتی و افول احمدی نژاد، فرو افتی و افول خود او و حکومت دین است. خداوند خامنه ای با سیاستهایی که به احمدی نژاد بعنوان رئیس کارگزارانش، دیکته نموده است، خود را به نقطه ای غیر قابل بازگشت کشانده است. آیا او میتواند یک پشتک وارونه زده و بگوید، بهتر آنست که بفکر منافع این ملت باشم، به آنسوی روی برم که عزت و احترام و رفاه و آسایش ملت را در بر گیرد؟ حق گزینش را به مردم باز گرداند و خود را بجای آنکه به خدا تسلیم کند در برابر اراده ملت سر اطاعت فرو آورد؟ این درست مثل آن است که از خداوند خامنه بخواهی که قبول کند خدا یکی و یکتا نیست و دارای شریک است و شریکی هم زیر دست. آیا او حاضر است که بپذیرد هیچ خدایی بدون شیطان تا کنون پا بعرصه وجود نگذاشته است. مگر خدا بدون شیطان میتواند وجود داشته باشد؟ اگر شیطان با خدا به مبارزه بر نمی خواست، دیگر کسی به خداوند نیازی نداشت. این وجود شیطان است که وجود خدا را ضروری میسازد. بعبارت دیگر، انصراف دادن از غنی سازی اورانیوم و ترک رویای سلطه بر منطقه، در نظر خداوند خامنه ای مثل آن است که آیه های شیطانی را پذیرفته باشد، همان آیه هایی که پیامبر را برای چند صباحی منحرف ساخته بود که به شرک اعتراف نموده و به وجود شریک برای الله رضایت دهد.

بعبارت دیگر، در پیروی از محمد عرب، خداوند خامنه ای هرگز **وحدت کلمه** را موضوع بحث و مذاکره و مصالحه نمی کند. خدا یکی است و همتا ندارد. استقلال و سر بلندی با ساختن پالایشگاه ها، جاده ها، پلها، مسکن سازی، اشتغالزایی با بازگرداندن خود مختاری به مردم میسر نیست، تنها و تنها از طریق دست یابی به فن آوری غنی سازی است که میسر میشود. او در پی اسلحه نهایی ست تا بقول خودش قدرتهای جهانی را به **انفعال و پاسخگویی** اندازد. آری او در پی سر بلندی و سر فرازی در بیرون است و اعتنایی به افزایش فقر و عقب ماندگی و اسارت و بندگی در درون ندارد. خداوند خامنه ای خبر ندارد که قدرتهای جهانی چه آشی برای او پخته اند؛ که آنها پذیرفته اند که ایران روزی اتمی خواهد شد اما با اعمال تحریمات فرساینده اقتصادی، مالی و صنعتی و نیز تهدید های نظامی و روانی، چنان ویرانی هایی در زیر بنای اقتصادی کشور به وجود خواهند آورد که وقتی ایران به اسلحه نهایی دست یافت، یکی از ضعیفترین و فقیرترین کشورهای منطقه تبدیل شده باشد، چنانکه هرگز نتواند کشور دیگری را به نابودی تهدید کند. بگذریم که تا آنزمان کشورهای منطقه نیز ممکن است خود را مسلح گردانیده باشند. باین معنا قدرت و اعتباری که دست یابی به اسلحه نهایی قرار است برای فرمانروایی خداوند خامنه ای بیار آورد، به ابزاری خنثی و بی اثر تبدیل خواهد گردید. تایید و تصدیق احمدی نژاد، علیرغم هزینه های گرانی که بر دوش ملت تحمیل میکند، نشانی ست بر ترس و وحشت از تعامل با قدرت های غربی بویژه با آمریکا. این ترس و وحشت را خداوند خامنه ای با ادامه ستیزه جویی با غرب می پوشاند. وی در احمدی نژاد ابزار موثری برای پیشبرد این تدبیر بظاهر انقلابی (ستیزه جویی با غرب) اما در اصل انفعالی، یافته است.